

۳سارق، ۳پرونده، ۳مالباخته

روایتی از سرقت‌هایی که این روزها در مشهد بیشتر شده‌اند

محمد جواد ابوعطا
 m.abouata@shahraranews.ir

یک کیلومتر دویده بود، پشت سرش را نگاه نمی‌کرد و فقط می‌دوید، توجهی به عابران نداشت و گاهی با تنه‌زدن به آن‌ها راهش را می‌گشود. از نفس افتاده بود اما از تکاپو نه. سرگردان بین دو دنیای متفاوت در حال دوییدن بود، یکی دنیایی تیره که پشت سرش بود و اگر قدم سست می‌کرد گرفتارش می‌شد و دیگری دنیای روشنی که برای رسیدن به آن باید سریع‌تر می‌دوید، اگر نفسش می‌گذاشت. صداهای مبهمی از پشت سر می‌شنید، صدای پایی که از زمان فرار لحظه‌ای قطع نشده بود. در همین حین صدای هولناک دیگری به جمع صداها اضافه شد، صدایی انفجاری که وعده نیستی و مرگ می‌داد، آن قدر سابقه داشت که صدای شلیک گلوله را با هیچ صدای دیگری اشتباه نکند. این صدا به ناگاه تمام توانش را گرفت و همین که روی زمین افتاد و تن به دنیای سیاه زندان داد، مأموران انتظامی همچون باز شکاری بر سرش فرود آمدند و او را از کاخ رؤیاهای ذهنی‌اش بیرون کشیدند.

ماجرای بالا روایتی از دستگیری یک سارق سابقه‌دار خودرو در حوالی بولوار پیروزی بود، سارقی که اسیر پنجه قدرتمند افسران تجسس کلانتری ناجای مشهد شده و راه فرار بر او بسته شد.

این پرونده از آنجا آغاز شد که مأموران گشت کلانتری ناجای مشهد، هنگام گشت‌زنی در محدوده جغرافیایی کلانتری خود در جنوب مشهد، به حرکت راننده یک خودرو سواری پژو ۲۰۶ مشکوک شدند.

مأموران که پرونده‌های باز زیادی برای پیگیری دارند و هر سرخی می‌تواند از یک سرخ‌های احتمالی هم دست نمی‌کشند. مأموران از راننده خودرو خواستند تا کنار خیابان متوقف شود، اما راننده به محض دریافت دستور یا پریدال گاز فشرد و به سرعت از محل دور شد.

افسران گشت کلانتری نیز در واکنشی سریع با چراغ گردان و آژیرکشان به منظور هشدار به دیگر رانندگان و عابران پیاده، سر در پی این خودرو گذاشتند. هم‌زمان با عملیات تعقیب، پلاک این خودرو را از مرکز پلیس استعلام گرفتند که مشخص شد خودرو سرقتی است. در این لحظه راننده خودرو که خود را ناتوان از فرار می‌دید، با پیچیدن غیرمجاز با حرکت خلاف مسیر فرارش را از سر گرفت.

در این لحظه مأموران با استفاده از قانون

به کابگری سلاح، اقدام به تیراندازی هوایی کردند. هم‌زمان خودرو فراری با یک سواری

پراید بر خوردر کرد و متوقف شد، راننده پس از

خروج از خودرو پا پای پیاده شروع به دویدن

کرد و پس از طی مسافتی طولانی شلیک

دومین تیرهوایی تمام راه‌های فرار را به روی

او بست.

● پای یک مال‌خردر میان بود

از آنجا که در تمام پرونده‌های سرقت

همیشه پای یک مال خر در میان است و اگر

این تکمیل کنندگان زنجیره سرقت وجود

نداشته باشند، ریشه بسیاری از سرقت‌ها

خشکیده می‌شود، این متهم نیز پس از انتقال

به کلانتری نام یک مال خر که با او همکاری

داشت را برای پلیس رو کرد.

موضوعی که منجر به عملیاتی ثانویه با

هلاکت والی خودخوانده عراق



عراق - ابرنا/ یگان‌های دستگاه مبارزه با تروریسم عراق با امداد دیروز ۲ عملیات ویژه در مناطق جنوبی استان کرکوک و غرب شهر بغداد انجام دادند. واحدهای تاکتیکی ویژه نیروهای مسلح عراق با بالگرد، عملیات پیش‌دستانه‌ای را در منطقه وادی‌الشیای در استان کرکوک اجرا کردند و توانستند ۲ عنصر انتحاری داعش را در مخفیگاه‌هشان از پای دریاورند. یکی از تروریست‌های کشته شده در این عملیات معاون اول گروه تروریستی داعش، مشهور به والی عراق و ملقب به «شعلان» بوده است. نیروهای دستگاه مبارزه با تروریسم عراق نیز ۲ عنصر تروریست را در منطقه «ابوغریب» در غرب بغداد دستگیر کردند.

تیراندازی مرگ‌بار در فرانسه

فرانسه- برنا/ ۴ نیروی پلیس فرانسه که در تلاش

برای نجات یک زن بودند از سوی مردی چهل‌هشت ساله هدف گلوله قرار گرفتند. ۳ نفر از مأموران زخمی شده به دلیل شدت جراحات جان خود را از دست دادند اما دیگر مأمور زخمی به بیمارستان منتقل شد. این حادثه مرگ‌بار صبح دیروز در اثر دخالت نیروهای پلیس در اعمال خشونت علیه این زن از سوی همسرش که به پشت بام خانه پناه برده بود، رخ داد.

۲۵ کشته و زخمی در انفجار نیوکراچی



پاکستان- فارس/ بر اثر وقوع انفجار در یک کارخانه در شهر نیوکراچی پاکستان ۸ نفر کشته و ۱۷ نفر زخمی شدند. بر اساس این گزارش، یک دیگ بخار در یک کارخانه نزدیک سینما صبا در نیوکراچی منفجر شده است. بر اثر این انفجار سقف کارخانه فرو ریخت و ساختمان‌های اطراف نیز آسیب دیدند. نیروهای امدادی خود را به محل رسانده و

در محل حاضر شدند و متوجه شدند که یکی از این سارقان در حلقه محاصره شهروندان و شاکی اسیر شده است.

با دستگیری متهم و انتقال به کلانتری در بازرسی بدنی از او، علاوه بر مدارک هویتی اودستور ایست دادند اما او نیز مانند سارق پرونده قبلی پا به فرار گذاشت، در نهایت او نیز با تیراندازی هوایی مأموران از حرکت باز ایستاد و صید قانون شد.

● کشف راز سرقت ششم آبان

سومین پرونده که مأموران کلانتری

نواب صفوی مشهد را سرخط رسیدگی به آن

کرد، مربوط به زورگیری ۲ ضایعات جمع‌کن

در هسته مرکزی شهر بود.

طبق گزارش شهروندان، این افراد به شاکی

حمله‌ور شده و کیف پول و مدارک هویتی او را

ربوده و متواری شده بودند. مأموران بلافاصله

تجسس ۲ کلانتری ادامه دارد.

هلاکت ۷۷ نیروی طالبان



افغانستان- صدواسیما/ در عملیات شبانه‌روز گذشته نیروهای امنیتی افغانستان ۷۷ عضو طالبان کشته شدند. وزارت دفاع افغانستان اعلام کرد که ۲۷ عضو طالبان در شهرهای ناوه، نادعلی و نهرسراج استان هلمند و ۲۴ تن دیگر در ژیری و میوند واقع در قندهار و ۲۶ عضو دیگر در ارزگان، ننگرهار، هرات و بغلان به هلاکت رسیدند. همچنین مقادیری سلاح، مین و بمب و مهمات نیز از طالبان کشف و ضبط شده است.

توقیف محموله تریاک و حبشیش در مشهد

جانشین فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی از کشف یک محموله افیونی در مشهد خبر داد.

به گزارش خبرنگار ما، سردار ابراهیم قربان‌زاده در تشریح جزئیات این پرونده گفت: تیم‌های دایره مبارزه با مواد مخدر کلانتری احمدآباد در اقدامی اطلاعاتی به اخباری دست یافتند که نشان می‌داد افرادی در یک خانه مسکونی اقدام به تهیه و توزیع مواد مخدر در سطح مشهد می‌کنند. مأموران پس از دستیابی به این اطلاعات بلافاصله وارد عمل شدند و ملک مسکونی مورد نظر را تحت نظر قرار دادند.

این مقام ارشد انتظامی استان بیان کرد: پایش میدانی و رصد خانه مورد نظر ادامه داشت تا اینکه چند نفر از متهمان پرونده وارد محل شدند. مجریان قانون به محض مشاهده متهمان بدون قوت وقت و با هماهنگی قضایی فاز اجرای نقشه خود را عملیاتی کردند.

سردار قربان‌زاده ادامه داد: مأموران دایره مبارزه با قاچاق مواد مخدر کلانتری احمدآباد مشهد پس از ورود به این خانه مسکونی آن را مورد بازرسی قرار دادند. بررسی محل از سوی ضابطان قضایی پلیس ادامه داشت تا اینکه مأموران ۱۵۹ کیلوگرم ماده مخدر تریاک و یک کیلو گرم حبشیش را کشف کردند.

جانشین رئیس پلیس خراسان رضوی گفت: در این عملیات یک دستگاه خودرو سواری پژو پارس توقیف و ۳ متهم زن دستگیر شدند. ۳ متهم اصلی پرونده نیز که از حضور مأموران مطلع شده و پا به فرار گذاشته بودند تحت تعقیب مأموران قرار دارند.

۱۰۰ فقره مال‌خری از سارقان کوشی

مأموران دایره تجسس کلانتری ۱۱۷ جوادیه تهران در رصد میدانی به اخباری دست یافتند که نشان می‌داد فردی اقدام به مال‌خری اموال مسروقه و دپوی آن‌ها در انبار مخفیگاهش می‌کند.

به گزارش پایگاه خبری پلیس، مأموران در تحقیقات بعدی خود دریافتند که متهم با برخی از سارقان ارتباط گرفته‌و تاکنون تعداد زیادی تلفن همراه مسروقه را از آن‌ها مال‌خری کرده است.

تیم بررسی‌کننده این پرونده پس از اعلام گزارش به دادسرا با اخذ مجوز قضایی عملیات خود را برای دستگیری متهم آغاز کردند و در اقدامی غافل‌گیرانه این فرد را در مخفیگاهش به دام انداختند.

مأموران انتظامی تهران بزرگ در بازرسی از مخفیگاه این مال‌خر اموال

مسروقه ۵۰ دستگاه تلفن همراه سرقتی را کشف و ضبط کردند. به

گفته رئیس پلیس پیشگیری تهران متهم پس از انتقال به کلانتری

جوادیه در بازجویی‌های پلیسی به ۱۰۰ فقره مال‌خری اموال مسروقه

اعتراف کرد.

برکناری مدیر خطاکار شرکت پست در هرمزگان

دیروز و درپی انتشار گسترده ویدئویی از رفتار خارج از عرف مدیر روابط عمومی شرکت پست هرمزگان، این فرد از سمتش برکنار شد. به گزارش مهر، در این ویدئو فرد خاطی در حال رقم‌صیدن میان همکاران زن در محل این اداره دیده می‌شود. عبدالی، مدیرکل پست هرمزگان ضمن عذرخواهی و اظهار تاسف از چنین اتفاقی اعلام کرد که این کارمند به دلیل اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی و اداری در محل کار از سمت خود برکنار و به واحد تخلفات اداری معرفی می‌شود.

اوردوز (قسمت سوم)

ایلیا موسایی

در کرانه تاریک آسمان یک خط نازنجی روی ابرها منعکس می‌شد. عبدالقاهر آدم بی‌دست‌وپایی نبود ولی حس می‌کرد گیر افتاده و سلیم کنارش نیست. اگر بار اولش نبود می‌دانست از کدام طرف باید برود، کجای شهر محموله را برساند و با چه کسی حرف بزند... اما همه این‌ها را سلیم بلد بود که معلوم نشد جسدش توی دامنه لای سنگ‌ها ماند یا حواس مرزبان‌ها به او پرت شد و پیدایش کردند و حالا این سوزش عمیق... ترسیده بود میداد یکی از بسته‌ها باز شده باشد اما خودش را با این خیال مشغول کرد که موقع غلت خوردن روی سنگ‌ها، گوشه سنگی چیزی او را خراشیده. حتی حالا که به شکمش دست می‌کشید حسش می‌کرد؛ یک خط سوزناک که از پهلو تا نزدیک نافش می‌رسید. با خودش فکر کرد کاش می‌توانست برگردد و توی این برزخ دست‌وپا نزند. عبدالقاهر موبایل کوچک را نشان داده بود و گفته بود قرار است زنگ بزنند. پیامی را توی گوشی نشان داده بود که ادرس را توی آن نوشته بودند؛ میدان سرافراز- کافه سلطانی. سرباز زد روی شانه عبدالقاهر. گفت: «حله داداش» چهره‌اش کمی واضح‌تر دیده می‌شد. چانه کوچکی داشت و بالای دماغ فندقی‌اش ابروهای به‌هم‌پیوسته مشکي. میان حرف زدن هایش مدام دماغش را بالا می‌کشید و فاصله به فاصله چیزی از توی جیبش بیرون می‌آورد و می‌جوید. قرار شد دوست متر جلو بروند و بعد، از دامنه کوه سرازیر شوند.

نزدیک سرازیری گوشه زنگ خورد. صدای خواب‌آلوده‌ای از پشت خط سین جیمش می‌کرد. عبدالقاهر مجبور شد مدام توضیح دهد که سلیم توی مسیر تیر خورده و او گوشه‌ی را برداشته اما بسته‌های توی شکمش را صحیح و سالم طبق قرار می‌رساند... همانجا بود که سرباز گوشه‌ی را از دست عبدالقاهر قاپود و قطع کرد. گفت: «خاک‌تو مخت بشر... خرابش کردی» عبدالقاهر هاج و واج مانده بود. سرباز لوله تفنگ را سمت او نشانه‌رفته بود. گفت: «اینجوری دیگه نمیداد سر قرار». عبدالقاهر تهوع شدیدی حس می‌کرد و طول کشید تا بفهمد چه اتفاقی افتاده...

به سرازیری که رسیدند عبدالقاهر تازه توانست فنس‌های ممتد و ساختمان‌های یادگان را ببیند. یک وانت تویوتای صحرایی، آن پایین انتظارشان را می‌کشید. عبدالقاهر نرسیده به ماشین روی زمین افتاد و به خودش پیچید. توی پادگان مجبور شدند کنار دست‌شویی نگه دارند و همانجا حس کرد چیزی توی شکمش نشت می‌کند و عرق سردی تمام تنش را گرفته. حالا مطمئن بود که که در ۸ ماهه چشمش مرور شد؛ مثل پلک زدن می‌ماند. اول همه چیز سیاه شد. حس کرده بود تمام رگ‌های بدنش متورم شده و انگار ریشه‌های گیاهی را از گوشت تنش می‌کشند بیرون. بعد که چشم‌باز کرد روشنائی سفیدی چشمش را می‌زد... پرده سفید توی خنکای نسیم باد می‌کرد و دوباره بر می‌گشت سر جایش تا پنجره را ببوشاند. لوله باریک از ساعد دستش بالا می‌رفت، به بزم بالای سرش می‌رسید، از فرط تشنگی دهانش تلخ شده بود. فقط فهمید زنده است. دستش را آرام روی شکمش سراند و پانسمان بر جسته را حس کرد. شکمش حالا توفته بود و آن سیری و سوزش در معده‌اش را حس نمی‌کرد. جایش را ضغف و گرسنگی عجیبی گرفته بود و سرگیجه‌ای که رهایش نمی‌کرد.

پایان

خبرگزاری ایستا:

پزشکی قانونی استان تهران اعلام کرد که در ۸ ماهه گذشته هزار و ۷۴ نفر برای سقط درمانی (جسمانی) به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند که از این تعداد مراجعه کننده ۶۶۶ مورد مجوز سقط جنین را از این اداره کل دریافت نمود‌اند

خبرگزاری ایستا:

پزشکی قانونی استان تهران اعلام کرد که در ۸ ماهه

چشمانش مرور شد؛ مثل پلک زدن می‌ماند. اول همه چیز سیاه شد.

حس کرده بود تمام رگ‌های بدنش متورم شده و انگار ریشه‌های گیاهی را از گوشت تنش می‌کشند بیرون.

بعد که چشم‌باز کرد روشنائی سفیدی چشمش را می‌زد...

پرده سفید توی خنکای نسیم باد می‌کرد و دوباره بر می‌گشت سر جایش تا پنجره را ببوشاند.

لوله باریک از ساعد دستش بالا می‌رفت، به بزم بالای سرش می‌رسید،

از فرط تشنگی دهانش تلخ شده بود. فقط فهمید زنده است.

دستش را آرام روی شکمش سراند و پانسمان بر جسته را حس کرد.

شکمش حالا توفته بود و آن سیری و سوزش در معده‌اش را حس نمی‌کرد.

جایش را ضغف و گرسنگی عجیبی گرفته بود و سرگیجه‌ای که رهایش نمی‌کرد.

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان

پایان</